

دکتر دیوید امانوئل، جلسه ۱، خروج، زمزمور ۱۳۶

دیوید امانوئل و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید امانوئل است که در حال تدریس مزامیر سفر خروج است. این جلسه شماره یک، مقدمه زمزمور ۱۳۶، آیین عشای ربانی است.

سلام، من دکتر دیوید امانوئل هستم. من اینجا در کالج نیاک، این محیط فوق‌العاده، و مدرسه الهیات آلیانس تدریس می‌کنم. پیشینه من در ابتدا در علوم کامپیوتر بود، اما پس از مدتی آن را رها کردم و به مطالعه کتاب مقدس پرداختم. من ۱۱ سال در دانشگاه عبری اورشلیم در زمینه‌ای که کتاب مقدس نامیده می‌شود، اما بدیهی است که عهد عتیق است، تحصیل کردم.

امروز می‌خواهم بخشی از کاری را که زمان زیادی را در دانشگاه عبری به آن اختصاص می‌دهم، با شما در میان بگذارم. آن بررسی مضمون خروج در مزامیر است. اساساً این پیشینه من است.

خب، من کلی به زبان عبری کتاب مقدس کار کرده‌ام. کلی شعر عبری و همچنین درک اولیه از خاور نزدیک باستان و کتاب مقدس عبری نوشته‌ام. بنابراین قرار است در چند ویدیوی بعدی اساساً به موضوع خروج در مزامیر بپردازیم.

برای انجام این کار، می‌خواهم واقعاً با کمی صحبت در مورد مضمون خروج شروع کنم. اگر بخواهم شما را به عقب ببرم، به زمانی که تحصیلات دکترایم را شروع کردم، وقتی شروع به بررسی آن کردم، می‌دانستم موضوع من چیست. می‌دانستم که قرار است مضمون خروج را آنطور که در مزامیر آمده است، مطالعه کنم.

بنابراین، من شروع به بررسی خودِ مضمون خروج کردم. همانطور که کتاب مقدس، چه کتاب مقدس عبری و چه عهد جدید را می‌خواندم، به این نتیجه رسیدم که شاید مضمون خروج غالب‌ترین و تأثیرگذارترین سنت در کل کتاب مقدس بوده است. این احساسی است که با خواندن کتاب مقدس در من ایجاد شد.

هر چه بیشتر در مورد این مضمون می‌خواندم، بیشتر می‌دیدم که در متون مختلف، از پیدایش گرفته تا کتاب مکاشفه، منعکس شده است. بنابراین، متوجه شدم که این موضوع ادامه دارد و متقاعد شدم که این غالب‌ترین سنت در کل کتاب مقدس است. وقتی نوبت به مقدمه پایان‌نامه‌ام رسید، این جمله را اینجا نوشتم.

این را همانطور که شروع کردم گفتم. بن‌مایه‌ی خروج یکی از غالب‌ترین بن‌مایه‌ها در کتاب مقدس عبری است. من اساساً نوشتم که به دلیل کم‌حرفی انگلیسی‌ام، خیلی راحت نبودم که بگویم این غالب‌ترین بن‌مایه است، هرچند که کاملاً به این موضوع اعتقاد داشتم.

من اولین پیش‌نویس مقدمه را به استاد راهنمایم دادم و او آن را بررسی کرد و یک اصلاحیه در آن انجام داد. این همان اصلاحیه‌ای بود که او انجام داد. مضمون خروج، غالب‌ترین مضمون در کل کتاب مقدس است. نه یکی از غالب‌ترین‌ها، بلکه غالب‌ترین مضمون.

این چیزی که من پیدا کردم. بنابراین، اصلاً جای تعجب نیست که در کتاب مزامیر ظاهر می‌شود. بنابراین قبل از اینکه واقعاً به نحوه‌ی ظاهر شدن آن در مزامیر نگاه کنیم، ابتدا به خودِ مضمون نگاه خواهیم کرد.

ما به چند مزامیر که این موضوع بر آنها تأثیر می‌گذارد نگاهی خواهیم انداخت و سپس به خودِ مضمون خواهیم پرداخت. سپس به بررسی مزامیر، پنج مزمور، که من برای این مجموعه سخنرانی‌های خاص انتخاب کرده‌ام، خواهیم پرداخت. بنابراین، در مورد خروج در مزامیر، یکی از چیزهایی که باید به خاطر داشته باشیم این است که اساساً یک ژانر متقاطع است، به این معنی که هیچ ژانر خاصی وجود ندارد.

اگر با ژانرهایی که در ابتدا توسط هرمان گانکل تعریف شده است، مانند سوگواری‌ها، سرودهای ستایش سرودهای شکرگزاری، آشنا باشید، که مطمئنم در ویدیوهای دیگر کلاس مزامیر یاد گرفته‌اید. اما یک ژانر واحد وجود نداشت که مضمون خروج در واقع به آن اعمال شود، بلکه چیزی است که ما آن را ژانر متقابل می‌نامیم و بر طیف وسیعی از آنها تأثیر می‌گذارد. همچنین باید در مورد مزامیر اشاره کنم که در جاهای مختلفی مانند مزامیر ۶۶، ۷۷، ۹۵ و ۱۱۴ اشارات کوچکی به خروج شده است.

این مزامیر در این مجموعه سخنرانی‌ها پوشش داده نخواهند شد. حتی می‌توانیم به چند جای دیگر مانند مزمور ۲۳ فکر کنیم، مزموری که بسیاری از مردم آن را می‌شناسند، که به خروج مرتبط شده است زیرا ایده هدایت را دارد، که منعکس کننده دوره بیابان است و همچنین در انتهای مزمور در دو آیه آخر، که ایده یا بازتابی از استقرار در سرزمین موعود است، پژواک‌هایی از سنت خروج در مزامیر دیگر غیر از این مزامیر وجود دارد.

اما در این موارد، احتمالاً حداقل یک یا دو مورد در مزمور ۱۴ وجود دارد. بخش زیادی از آن به مضمون خروج می‌پردازد یا با آن سروکار دارد. برای مطالعات ما، غالب‌ترین محتوا در این مزامیر در اینجا ظاهر خواهد شد.

مزمور ۷، مزمور ۷۸، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۵ و ۱۳۶. اینها مزامیرهایی هستند که در این مجموعه سخنرانی‌ها بر آنها تمرکز خواهیم کرد. چگونه قرار است به هر یک از مزامیر بپردازیم؟ نکاتی وجود دارد که می‌خواهم برای هر مزمور ارائه دهم تا به نوعی به این مجموعه ساختار ببخشیم.

اولین چیزی که می‌خواهم برای هر مزمور ارائه دهم، یک طرح کلی است. بنابراین، می‌خواهم فقط یک مرور کلی از محتوا را که ابتدا به آن خواهیم پرداخت، به شما ارائه دهم. بنابراین، می‌توانید نوعی نقشه راه ارائه دهید تا بتوانیم ببینیم به چه چیزی خواهیم پرداخت.

دومین چیزی که می‌خواهم در موردش صحبت کنم، هدف است. می‌خواهم در مقطعی به آن بپردازم. باید بررسی کنیم که اساساً چرا مزمور نوشته شده است.

این بسیار مهم است زیرا تنها زمانی که بفهمیم چرا یک مزمور نوشته شده است، مزمورنویس سعی در دستیابی به چه چیزی داشته است؟ تنها زمانی که این را بفهمیم، می‌توانیم بفهمیم که چرا او عناصر خاصی از مضمون خروج را در ترکیب خاص خود انتخاب می‌کند. خواهیم دید که موارد خاصی وجود دارد که اگر در ساختار او، در عنوان او قرار نگیرند، نادیده گرفته می‌شوند، حتی اگر فکر کنیم که آنها مضامین اصلی در مضمون اصلی هستند. سپس به بررسی آنها خواهیم پرداخت و این کاری نخواهد بود که من بتوانم به اندازه دلخواهم از آن راضی باشم زیرا این کار مستلزم دانش زبان اصلی بسیار بیشتری است.

اما با این وجود، به ارتباطاتی که مزمور با مضمون خروج، به ویژه خروج و کتاب اعداد، دارد، خواهیم پرداخت. اما خواهید دید که جاهای دیگری نیز وجود خواهد داشت. بنابراین، ما به آنها نیز خواهیم پرداخت، برخی از آن جنبه‌ها را نیز مقایسه خواهیم کرد.

به مسئله‌ی حذف‌های قابل توجه نیز پرداخته خواهد شد. اینها مکان‌هایی هستند که عناصر کلیدی در آنها وجود دارد. کمی بعد در مورد مضمون خروج صحبت خواهیم کرد.

اما عناصر کلیدی مضمون خروج وجود دارند که واقعاً فکر می‌کنم حداقل در کتاب خروج مهم هستند یا در کتاب اعداد ظاهر می‌شوند، که نادیده گرفته می‌شوند، که ممکن است نادیده گرفته شوند. می‌خواهم برخی از آنها را مطرح کنم، برخی از آنها را بیاورم و برخی از این موارد را در حین بررسی مزامیر به صورت جداگانه ذکر کنم. جنبه دیگری که می‌خواهم به آن پردازم مربوط به شعر مزامیر است.

این یک حوزه است، این یکی از چیزهایی است که من را آزار می‌دهد. اغلب مزامیرهایی که ذکر کردیم، به ویژه مزامیر ۱۰۵، ۱۰۶، مزامیر ۷۸، مزامیرهایی هستند که در گذشته مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، زیرا داستانی را روایت می‌کنند و طرح و روایتی دارند. اینها مزامیرهایی هستند که به نوعی به دلیل شاعرانگی کمتر مورد انتقاد قرار گرفته‌اند.

این واقعاً یک قضاوت خودسرانه در مورد خود مزامیر است. بنابراین، می‌دانم که این یک کلاس یا مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها نیست که بر شعر عبری تمرکز کند، اما چیزی است که من دوست دارم و بسیار به آن علاقه دارم. بنابراین، می‌خواهم در مورد برخی از ویژگی‌های شاعرانه‌ای که در این مزامیر می‌یابیم، به ویژه برخی از ساختارهای تأکیدی، صحبت کنم.

بنابراین، می‌خواهم به بررسی برخی از جنبه‌های شاعرانه‌ی این مزامیر پردازم. سپس مسئله‌ی استفاده‌ی مجدد، تفسیر و استفاده‌ی مجدد مطرح می‌شود. در اینجا چیزی که می‌خواهیم بررسی کنیم یا شروع به بررسی آن کنیم، مواردی است که آنچه قطعاً به نظر می‌رسد منبع نویسنده است، کاملاً با آنچه او در اثرش قرار داده است، مطابقت ندارد.

می‌خواهم فقط برخی از روابط بین خود مزمور و منبع را بررسی کنم تا بفهمم، خب، چرا این تغییر ایجاد شده است؟ این تغییر چیست؟ با مرور برخی از این مزامیر خواهید دید که منبع ممکن است در واقع مستقیماً از اسفار پنجگانه نباشد، اما مزمورنویس ممکن است متنی متفاوت، یک سنت قدیمی‌تر یا چیزی از مزمور یا اثر ادبی دیگری را گرفته و آن را بافته و برای روایت داستان خود استفاده کرده باشد، زیرا برای هدف او بسیار مناسب‌تر است. بنابراین، ما قصد داریم به مسئله تفسیر یا استفاده مجدد از مزمورنویس کتاب مقدس کتاب مقدس استاندارد جدید آمریکایی، استفاده NASB، پردازیم. در بیشتر موارد، من در نقل قول‌هایم از خواهم کرد.

الان این را می‌گویم. تقریباً همین را می‌گویم، اما مواقعی وجود خواهد داشت که باید از این حرف منحرف شوم، زیرا متوجه می‌شویم، و این موضوع بارها پیش خواهد آمد، که گاهی مترجمان انگلیسی تمایل دارند کمی با جنبه‌های شاعرانه دست و پنجه نرم کنند تا متن خواناتر شود. بنابراین، ممکن است اینجا و آنجا تغییرات خاصی در کلمات ببینید.

این یک وضعیت ایده‌آل نیست، اما چیزی است که با این وجود داریم. بنابراین من قصد دارم متون خاصی را تطبیق دهم و سعی می‌کنم شما را از زمان انجام این کار و نکته واقعی آن آگاه کنم. بنابراین اساساً اینگونه به هر یک از مزامیر نگاه خواهیم کرد.

بنابراین، کار بعدی که باید انجام دهیم این است که تلاش کنیم تا خروج را تعریف کنیم. به چه رویدادهایی نگاه می‌کنیم؟ این فقط یک مرور کلی دیگر است تا بتوانیم درک درستی از اجزای درون خروج که قرار است در مورد آنها فکر کنیم، داشته باشیم. مورد اول، حرکت از قبیله به سرزمین موعود است.

در اینجا من به انتهای کتاب پیدایش اشاره می‌کنم، که با کتاب خروج آغاز می‌شود، زمانی که یعقوب و خانواده گسترده‌اش بودند که در مجموع ۷۰ نفر توصیف شده‌اند. آنها برای فرار از قحطی، قحطی سختی که در آن زمان سرزمین کنعان را فرا گرفته بود، به مصر می‌روند تا با یوسف ملاقات کنند. بنابراین، ما آنها را داریم و آنها فقط یک قبیله هستند.

سپس از آنجا آنها آشکارا تکثیر می‌شوند و به یک قوم تبدیل می‌شوند و این زمانی است که آنها در مصر برده می‌شوند. پادشاه جدیدی ظهور می‌کند که یوسف را نمی‌شناسد و آنها را به بردگی می‌گیرد زیرا آنها بسیار تکثیر می‌شوند. می‌بینیم که این چیزی است که در برخی از آن مزامیر نیز منعکس شده است.

بخش بسیار مهمی از این مضمون، رهایی از بردگی، به ویژه بلاها است. خواهید دید که در کتاب خروج به، بلا اشاره شده است که به مرگ نخست‌زادگان مصریان منجر می‌شود. این یک مضمون بسیار رایج است ۱۰، اگرچه بلاها، همانطور که خواهیم دید، در این مزامیر خروج کمی متفاوت نشان داده شده‌اند.

ما همچنین عبور معجزه‌آسای دریا را داریم که تصویری از آن را در اینجا داریم که در آن دریا شکافته می‌شود. جنبه‌های مختلفی از آن وجود دارد که در آن درجه‌ای از شورش رخ می‌دهد زیرا مردم موسی را متهم می‌کنند که آنها را از بردگی بیرون آورده و در آغاز بیابان یا کنار دریا به مرگ کشانده است. بنابراین، کمی شورش در آنجا وجود دارد، اما این زمانی است که خدا این معجزه را انجام می‌دهد.

این مفهومی است که بعداً در مورد شکافتن دریا و امکان عبور آنها از آن صحبت خواهیم کرد. سپس داستان آذوقه در بیابان وجود دارد. آب وجود دارد.

نان، مثلاً، که یک سنت بسیار محبوب است، و همچنین گوشت بلدرچین نیز در نظر گرفته شده است. در کنار این تدارکات، گناهی وجود دارد که در بیابان رخ می‌دهد، زیرا بنی‌اسرائیل در سطوح مختلف از آن شکایت می‌کنند. آنها از موسی شکایت می‌کنند.

گروه‌های کوچکی از موسی شکایت دارند. حتی خواهرش مریم و هارون از او شکایت دارند. این کار مداوم موسی است که باید برای مردم شفاعت کند و نیازهای آنها را به خدا برساند و نیازهای خدا را به آنها برساند.

سپس چیزی وجود دارد که به نظر من بخش بسیار مهمی از داستان است، و آن اعطای تورات است، زمانی که موسی از کوه سینا بالا می‌رود و خدا به قوم خود دستور می‌دهد که اگر قرار است قوم عهد باشند چگونه باید زندگی کنند. بدیهی است که ما کتاب‌های کاملی داریم، مانند تثنیه که به بخش زیادی از شرح تورات اختصاص داده شده است، همانطور که لاویان ۲ نیز همینطور است. بنابراین ما فراتر از روایت حرکت می‌کنیم، اما جنبه‌هایی از اعطای شریعت نیز وجود دارد که اتفاق می‌افتد. سپس اگر الگوی خود تورات را دنبال کنیم، خواهیم دید که فتح اولیه مناطق ماوراء اردن نیز وجود دارد.

در اینجا ما به قلمرو عوج، پادشاه باشان و سیحون، پادشاه اموریان نگاه می‌کنیم. آن فتح اولیه قبل از ورود واقعی آنها به سرزمین موعود وجود دارد. اگر بخواهم خیلی سریع این را اینجا ترسیم کنم، معمولاً ملت اسرائیل را با دریای جلیل و دریای مرده در آنجا ترسیم می‌کنم.

این اردن است. این منطقه‌ای است که تقریباً برای اسرائیل مشخص شده بود. اسرائیل در پایان تثنیه به این نقطه می‌رسد، تقریباً به چنین منطقه‌ای.

اما تمام این منطقه که در اصل به بنی اسرائیل متعلق به اموریان اختصاص داده نشده بود، زیرا اموریان، عوج و سیحون به بنی اسرائیل اجازه عبور از قلمرو خود را ندادند. آنها آن را فتح کردند و توانستند منطقه بزرگی را قبل از عبور از اردن به این سرزمین وعده داده شده، تصرف کنند. بنابراین اینها اجزای تشکیل دهنده مضمون خروج هستند.

با نگاهی به مزامیر، خواهیم دید که این بخش‌ها چگونه منعکس شده‌اند و چگونه در سایر سنت‌های کتاب مقدس نیز تنیده شده‌اند و چگونه در تار و پود شعر عبری نیز تنیده شده‌اند. با این اوصاف، با مزمور ۱۳۶ شروع می‌کنیم. من با مزمور ۱۳۶ شروع می‌کنم صرفاً به این دلیل که یکی از مزامیر کوتاه‌تر است.

به دلیل این مقدمه و محدودیت زمانی که در ویدیوی اول دارم، باید یک مزمور کوتاه‌تر را هم در آن بگنجانم تا مقدمه را هم جا بدهم. بنابراین، این یکی از کوتاه‌ترین مزمورها است و آخرین مزمور در کتاب اصلی است. مزمور بعدی که می‌خوانیم مزمور ۷۸ خواهد بود که اولین مزمور خواهد بود.

بنابراین، با مقدمه‌ای سریع بر خود مزمور، خواهیم دید که اساساً یک سرود مذهبی، یک سرود ضد و نقیض است که در آن پس از هر سطر، هر آیه‌ای که گفته می‌شود، داستانی را بیان می‌کند که به نوعی شامل طرح را در زبان عبری می‌یابیم، به معنای «برای عشق او، برای عشق «ki leolam hazdo» داستان است. عبارت پیمان او، برای لطف او، برای رحمت او جاودانه است. «بنابراین، این یک سرود ضد و نقیض است.

به احتمال زیاد به نظر می‌رسد که یک سرود ضد و نقیض باشد و من این را از زندگی در اسرائیل در طول عید فصح می‌دانم. این قطعاً مزمور است که هر ساله خوانده می‌شود و در آن رهبر یک بیت خاص را مشارکت می‌کردند، زیرا عشق او جاودانه است. من «ki leolam hazdo» می‌خواند و سپس بقیه با گفتن همین جا اشاره کردم، پاسخ گیرارگانیک با علامت سوال است.

این صرفاً به این دلیل است که قطعاً در میان محققان، سؤالاتی مطرح می‌شود که آیا آن مصراع دوم به معنای «زیرا عشق او جاودانه است «است یا خیر. سؤالاتی وجود دارد که آیا این «leolam hazdo مصراع واقعاً در اصل مزمور وجود دارد یا اینکه برای ایجاد یک اثر مذهبی به اثری متفاوت اضافه شده است. دلیل نسبتاً خوبی وجود دارد که فرض کنیم، مثلاً در طومار مزمور در قمران، نسخه‌ای از مزمور وجود دارد که با یک مصراع دوم وجود دارد که همیشه بعد از هر آیه ظاهر می‌شود ۱۴۵.

البته این نسخه‌ای نیست که ما در متن ماسورتیک داریم، اما نشان می‌دهد که حداقل بنی اسرائیل، بنی اسرائیل اولیه در برهه‌ای از زمان، قطعات خاصی را دیده‌اند و می‌خواسته‌اند آنها را بیشتر به یک زمینه‌ی آیینی تبدیل کنند. بنابراین، آنها سطری اضافه می‌کردند که حضار یا شرکت‌کنندگان می‌توانستند آن را تلاوت کنند تا در آن مشارکت داشته باشند. بنابراین، این احتمال وجود دارد که این گیرارگانیک باشد.

دلیل دیگری هم وجود دارد، و وقتی به مزمور ۱۳۵ نگاه کنیم، آن را خواهیم دید. بنابراین، فعلاً در این مورد صحبتی نمی‌کنم. تقریباً ۱۳ آیه وجود دارد که به خروج می‌پردازد، از ۱۰ تا ۲۲.

ما به زودی آنها را خواهیم دید. همچنین باید به نکته‌ای که اکنون با توجه به این کنار هم قرار گرفتن قابل توجه است، اشاره کنم. این واقعیت که ما مزمور ۱۳۵ را داریم و همچنین بعد از ۱۳۶ آمده است.

کمی بعد خواهیم دید که به نظر می‌رسد نوعی جذابیت بین مزامیر سفر خروج وجود دارد که تا حدودی به فعالیت ویراستاری تنظیم‌کنندگان مزامیر یا آهنگسازان یا ویراستاران و ویراستاران مزامیر اشاره دارد. اما کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد. چیزی که می‌بینیم یا یکی از جنبه‌هایی که در این مزمور می‌بینیم یا باید به آن توجه کنیم این است که خدا بسیار به عنوان یک جنگجو به تصویر کشیده شده است.

او کسی است که برای اسرائیل می‌جنگد و به نظر می‌رسد که این موضوع، محور اصلی داستان است. به نظر می‌رسد به همین دلیل است که این مزمورنویس عناصر خاصی از سفر خروج را گرفته یا اقتباس کرده است. خروج، داستانی شناخته شده بود.

همه این را می‌دانستند و می‌تواند چیزهای مختلفی را بیان کند. می‌توانید از آن نکات زیادی را به دست آورید یا ثابت کنید. اما به نظر می‌رسد این نویسنده خاص، ایده خدا را به عنوان یک جنگجو، کسی که می‌جنگد، کسی که پادشاه اسرائیل است و با پادشاهان دیگر می‌جنگد، پذیرفته است.

کمی بعد این را خواهیم دید. پس بیایید به ساختار خود مزمور نگاهی بیندازیم. با ستایش و پرستش مقدماتی شروع می‌شود، که بیشتر مزامیر با آن شروع می‌شوند.

اگرچه مزامیر خروج، اگر ربطی به ستایش داشته باشند، در آن بخش مقدماتی وجود دارد که مخاطب را به نوعی به روحیه سرود، روحیه ستایش و پرستش سوق می‌دهد. بنابراین، ما آن را در آیات ۱ تا ۳ داریم. سپس در آیات ۴ تا ۹ کار خدا در خلقت را داریم.

وقتی با جزئیات بیشتر به آن پردازیم، کمی در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما ایده خلقت که باید در نظر بگیریم چیزی بیش از عمل اولیه خلقت است، بلکه در مورد حفظ و نگهداری جهان نیز هست. کمی بعد به این موضوع خواهیم پرداخت.

سپس کار خدا را در خروج داریم. دو جنبه اصلی، رهایی از مصر و سپس شکست پادشاهان ماوراء اردن وجود دارد. این دو جنبه اصلی هستند که مزمورنویس بر آنها تمرکز دارد.

سپس یک خلاصه ستایش داریم که نجات خدا را خلاصه می‌کند. در مورد اینکه دقیقاً به چه چیزی مربوط می‌شود، صحبت خواهیم کرد. اما فعلاً، بیایید ادامه دهیم و بررسی کنیم، بیایید هر یک از این بخش‌ها یا بخشی از برخی از این بخش‌ها را در نظر بگیریم و کمی بیشتر در مورد آنها صحبت کنیم.

من همه آیات را نمی‌خوانم. آنها را در بالا خواهیم گذاشت تا نگاهی به آنها بیندازید، اما بخش‌های خاصی از آن را هایلایت کرده‌ام. این عبارت، «از هودولا تشکر کنید» به زبان عبری، هودولا آدونای عبارتی است که در ابتدای هر یک از سه آیه تکرار می‌شود.

این به سازماندهی آن کمک می‌کند و به ما می‌گوید که باید به عنوان یک بخش خاص در نظر گرفته شود. ما در اینجا *ki leolam hasdo*، را داریم که معرفی شده است، کلمه عبری که معرفی شده است *hesed* ایده را داریم که من آن را اینجا قرار می‌دهم زیرا ایده بسیار مهمی در مورد نحوه تفسیر آن *hesed* کلمه عبری است.

هسِد، چیزی شبیه به این در عبری. اگر بخواهم همین‌طور بنویسم، حدس می‌زنم کمی شبیه به این در انگلیسی به نظر برسد. کلمه‌ای است که توضیحش در یک کلمه دشوار است، کمی دشوار، اما به لطف و رحمت مربوط می‌شود.

این به رحمت مربوط می‌شود. در برخی زمینه‌ها به عشق مبتنی بر عهد و پیمان مربوط می‌شود، اما نه لزوماً همه آنها. من تعجب می‌کنم که آیا فیض احتمالاً بهترین عبارت برای استفاده است، اما حتی آن عبارات یا کلمات به خودی خود حق مطلب را به طور کامل ادا نمی‌کنند.

ما این کی لئولام هسدو را می بینیم، تکرار می شود. این واقعیت که تکرار می شود نوعی پژواک است، به همان معنایی که رحمت خدا جاودانه است. بنابراین ما نیز آن را به این شیوه جاودانه تکرار می کنیم.

بنابراین، این واقعیت که این عبارت تکرار می شود، ایده‌ی عشقِ عهدِ ابدیِ خداوند را منعکس می کند. چند شرط برای آن وجود دارد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. همچنین در اینجا داریم: «خدای خدایان را بشکر کنید».

یکی دیگر از این اجزای کلیدی است Elohim. را در زبان عبری داریم Elohei Elohim سپس ما این عبارت می دانم که این یک کلاس عبری نیست، اما شما باید در مورد این کلمات صحبت کنید.

این یک کلمه است، یک کلمه رایج برای خدا. می شود «الوهیم» به این شکل، به این شکل نوشته می شود، به این شکل تلفظ می شود. این کلمه‌ای است که اغلب برای توصیف خدای اسرائیل استفاده می شود.

اما چیزی که بسیاری از مردم به خوبی متوجه آن نیستند این است که این کلمه‌ای است که برای توصیف خدایان دیگر نیز استفاده می شود. در خاور نزدیک باستان، حتی در میان بنی اسرائیل، ایده خدا وجود داشت اما ایده خدایان دیگر، شخصیت‌های فرشته‌مانند و موجودات آسمانی نیز بسیار برجسته بود. بنابراین، آنها از این کلمه الوهیم در زمینه‌های خاصی برای توصیف این خدایان دیگر و همچنین خدای اسرائیل استفاده می کنند.

این ایده بسیار مهمی است. تنها زمانی که نام خداوند، تراگراماتون، یود-هه-وا-هه، را می بینیم، با اطمینان صد در صد، می دانیم که با خدای بنی اسرائیل سر و کار داریم. بنابراین در اینجا باید از خدای خدایان تشکر کنیم، که تقریباً نشان می دهد که آنها می دانستند خدا، خدای اسرائیل، برتر از هر خدای دیگری است.

حالا اینکه آیا این [شخصیت] واقعاً وجود داشته، آیا آنها تشخیص می دادند که خداست، یا فکر می کردند فرشته است، داستان دیگری است. ما باید اینها را در زمینه‌های مختلف بررسی کنیم. اما با این وجود نوعی شناخت از موجودات دیگر و همچنین خدای اسرائیل وجود داشت.

اینجا یک اشاره، یک اشاره کتاب مقدس، به گمان من، وجود دارد که به تثنیه برمی گردد. بنابراین، ما این ایده را داریم که الوهیم به معنای توصیف خدایی غیر از خدای اسرائیل است. حالا یک اشاره بالقوه وجود دارد، که همان چیزی است که من اینجا می گفتم، بین تثنیه ۱۷:۱۰ و مزامیر اینجا.

این موضوع ایده‌ای را مطرح می کند که در ادبیات کتاب مقدس بسیار اتفاق می افتد و در آن بسیار به ندرت می گویم بسیار به ندرت، دوباره می گویم، این کم گویی انگلیسی من است که وارد عمل می شود. هیچ کتابی در کتاب مقدس وجود ندارد که به خودی خود وجود داشته باشد. ما اغلب این تصور را داریم که کتاب‌های کتاب مقدس به این شکل وجود دارند.

از بسیاری جهات، به ما آموخته اند که کتاب‌ها و بخش‌های کتاب مقدس را طوری بخوانیم که گویی به عنوان واحدهای مستقل و کاملاً جداگانه نوشته شده اند. اما هرگز اینطور نیست. در تمام کتاب‌های کتاب مقدس، همیشه، منظوم دقیقاً هر کتاب در کتاب مقدس است، یک شبکه بسیار پیچیده از ارتباطات وجود دارد که در آن نویسندگان کتاب مقدس به طور ناخودآگاه یا عمدتاً تحت تأثیر متون دیگر کتاب مقدس قرار گرفته اند.

آنها عباراتی را از جاهای مختلف قرض می گرفتند و آن عبارات را در متن خاص خود می آوردند. این اتفاق همیشه می افتد. این یک روش مهم است که ما باید به کل کتاب مقدس نگاه کنیم، نه فقط به این مزامیر خروج.

من هم در مورد عهد جدید و هم در مورد عهد عتیق صحبت می کنم. ما باید درک کنیم که مردم غرق در کتاب مقدس بودند. آنها همیشه آیات، کلمات و عبارات را می دانستند و آنها را در متون خود می گنجاندند.

بنابراین این فقط یک نمونه از آن در تثنیه است، زیرا خداوند، خدای شما، خدای خدایان و رب الارباب است، خدای عظیم و با هیبت که نه جانبداری می کند و نه رشوه می گیرد. از آنجا که این عبارت خاص کاملاً منحصر به این دو مکان است، این یکی از نشانه هایی است که احتمال زیادی وجود دارد که نویسنده آگاهانه یا ناآگاهانه از چیزی آگاه باشد و آن را در اثر خود به کار ببرد. بنابراین، ما کار خدا را در آفرینش آیات چهار تا نه داریم.

ما از شگفتی های بزرگ خدا، شگفتی های عظیم او صحبت می کنیم. این ایده جالب دیگری است زیرا ما با ایده یا زبان معجزات آشنا می شویم. در زبان عبری، ریشه ای مانند پله وجود دارد.

احتمالاً باید انگلیسی اش را هم، pele، من فقط آن را به عنوان ریشه به این شکل می نویسم. این کلمه مفهومی است که چیزی را توصیف می کند که برای مردم بسیار دشوار است pele بنویسم، نه؟ این کلمه مردم باستان شغل ها، کارها و وظایف افراد را از هم جدا می کردند.

بنابراین شما کارهایی خواهید داشت که یک مرد می تواند انجام دهد، مانند اینکه یک مرد می تواند یک درخت را قطع کند، یک مرد می تواند یک خانه بسازد. این چیزها در قلمرو انسان هستند. اما وقتی فراتر از آن باشد، ما مفهوم نیفلاوت را داریم.

متأسفانه، اینها بسیار اغراق آمیز هستند، اما اینها کلماتی هستند که آنچه را که ما به عنوان معجزه، ایده های معجزه می شناسیم، توصیف می کنند. در دنیای باستان، معجزات کارهایی بودند که فقط خدا می توانست و این کلمه niflaot انجام دهد، کارهایی که اساساً برای انسان بسیار دشوار بود. بنابراین، این کلمه در اینجا می بینیم، اساساً در مورد معجزات صحبت pele نیز هست، وقتی این کلمات را در کلمه gedolot دیگر می کنیم، کارهایی که فقط خدا می تواند انجام دهد.

باز هم، لازم است کمی در مورد این موضوع صحبت کنم، زیرا وقتی با مفهوم معجزه سروکار داریم، تصور گذشتگان از معجزه بسیار متفاوت از تصور ما امروز است. فکر می کنم امروزه ما در سه لایه فکر می کنیم. ما در مورد آنچه مردان می توانند انجام دهند، آنچه مردم می توانند انجام دهند، یا آنچه مردم انجام می دهند فکر می کنیم.

مردم می توانند خانه بسازند و درختان را قطع کنند. اما در جامعه معاصر، ما لایه دیگری داریم که می توان آن را مادر طبیعت توصیف کرد. سپس چیزهایی را می بینیم که طبیعت از آنها مراقبت می کند، مانند شفا.

اگر ما دچار بریدگی یا خراش شویم، شفا می یابیم. این زخم به طبیعت نسبت داده می شود، فرآیندی طبیعی که طی آن ما شفا می یابیم. سپس ما تصویری از یک خدای دور داریم که گاهی اوقات وارد می شود و ما این را به عنوان یک معجزه در نظر می گیریم، زمانی که خدا برای انجام کاری فراتر از آن وارد می شود.

اما در روزگار کتاب مقدس، فقط دو لایه وجود داشت. ایده‌ای از یک خالق و یک مخلوق وجود داشت بنابراین، هر کاری که ما نمی‌توانستیم انجام دهیم به خدایی نسبت داده می‌شد که خلقت خود را حفظ می‌کند.

او نه تنها این کار را انجام می‌دهد، بلکه آن را حفظ می‌کند. بنابراین، اگر ما خودمان را زخمی کنیم و شفا یابیم، این مادر طبیعت نیست، بلکه خداست که ما را شفا می‌دهد زیرا ما خودمان نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. بنابراین، باید در نظر داشته باشیم که این همان چیزی است که گذشتگان به آن فکر می‌کردند.

هیچ مفهومی از طبیعت وجود نداشت. در واقع، وقتی یک بار این را با استاد راهنمایم در میان گذاشتم، از روی صندلی‌اش پرید و به من نگاه کرد و گفت، طبیعت، در دنیای کتاب مقدس چیزی به نام طبیعت وجود را می‌خوانیم، متوجه می‌شویم که به عنوان شگفتی، gedolot، niflahot، ندارد. بنابراین وقتی این کلمه ترجمه شده است.

شاید ترجمه شده باشد، نمی‌دانم، با نشانه‌ها. ما باید به اعمال دشواری فکر کنیم که فقط خدا می‌تواند انجام دهد. اینها کتاب مقدس هستند، این زبان معجزه کتاب مقدس است.

علاوه بر این، خواهیم دید که کلمه پله و این کلمه نیفلاحوت اغلب به خروج و معجزات انجام شده در طول دوره خروج اختصاص داده شده است. در عبری مدرن، آنها از کلمه متفاوتی برای معجزه استفاده می‌کنند. آنها از کلمه نِس استفاده می‌کنند که کلمه‌ای به معنای پرچم است.

این عبارت چیزی شبیه به چیزی که ماوراءالطبیعه نباشد، بلکه از نظر کتاب مقدس باشکوه باشد، ندارد. اما شاید داستان کمی متفاوت باشد. در اینجا متوجه می‌شویم که الگوی که در این اثر خاص مزامیر اتخاذ شده است، از کلی به جزئی است، به این صورت که او ابتدا یک اصل کلی را ذکر می‌کند و سپس به جزئیات آنچه که واقعاً منظورش است می‌پردازد.

چون به اینجا رسیدید، بیاید اینجا را، همانطور که می‌گویید، تنها به او که معجزات بزرگ انجام می‌دهد بسپاریم. سپس بعد از آن، او می‌رود و توضیح می‌دهد که این معجزات واقعاً چه هستند. بنابراین شما این الگوی کلی را به یک الگوی خاص تبدیل کرده‌اید، که در همه مزامیر پیدا نمی‌کنیم.

اینجا یک سوال وجود دارد و هر بار که من کنار یکی از جملاتم علامت سوال می‌گذارم، شاید تا حدی بحث در مورد آن پیش بیاید. اما در اینجا یک تأثیر بالقوه حکمت وجود دارد، زیرا ما کسی را داریم که زمین را گستراند. ما کجاییم؟ به سوی کسی که آسمان‌ها را با مهارت آفرید.

اینجا آسمان‌ها را با مهارت داریم. این کلمه مهارت ریشه‌ای دارد، توونا بینا، که در جای دیگر به عنوان فهمیدن ترجمه شده است. بنابراین، این دوباره از آن نوع چیزهایی است که می‌بینیم در ترجمه‌های کتاب مقدس به خوبی منعکس نشده است.

من می‌توانم بفهمم که چرا مترجم از کلمه مهارت استفاده کرده است، اما من تعجب می‌کنم که آیا ایده فهمیدن، که مفهوم خلقت جهان با حکمت توسط خداوند را مطرح می‌کند، درست است یا خیر. این سنت وجود دارد که حکمت در خلقت جهان با خداوند همراه بوده است. بنابراین ما شروع به دیدن این می‌کنیم که این موضوع در اینجا، قطعاً به زبان عبری، منعکس شده است، حتی اگر در ترجمه انگلیسی چندان آشکار نباشد.

بنابراین، ما اینجا به طور خاص به یک نکته دیگر در مورد خورشید و ماه اشاره می‌کنیم. این چیزی است که واقعاً باعث ایجاد جنجال زیادی نمی‌شود. بسیار خب، ما می‌دانیم که خورشید و ماه آفریده شده‌اند، اما در رابطه با متن عبری، متوجه می‌شویم که لازم است مزمورنویس صریح باشد زیرا در متن پیدایش در زمان آفرینش جهان، هرگز به صراحت از خورشید و ماه نام برده نشده است.

تمام چیزی که در متن پیدایش داریم این است که نورهای بزرگتر و نورهای کوچکتر در حال خلق شدن هستند. حالا دلایلی برای این موضوع وجود دارد که من به آنها نمی‌پردازم، اما در اینجا خوانش مزامیر احتمالاً از یک متن پیدایش، می‌خواهد دقیق باشد و بگوید، نه، خورشید و ماه در آن زمان خاص خلق شدند. بنابراین، این موضوع آنچه را که در خروج اتفاق افتاده است، روشن می‌کند.

سپس بخشی را داریم که به کار خدا در خروج می‌پردازد. اولین چیزی که می‌بینیم اشاره به کشتن نخست‌زاده‌های مصری توسط خدا است. این سوالی را که در سرود داریم مطرح می‌کند، زیرا عشق او جاودانه است.

اما وقتی این را می‌خوانیم، باید منظور مزمورنویس را مشخص کنیم. بله، او می‌گوید عشق او جاودانه است، اما در واقع آنچه مزمورنویس می‌گوید این است که رحمت او نسبت به اسرائیل جاودانه است. زیرا اگر در آن زمان مصری بودید و فرزند اولتان مورد اصابت قرار می‌گرفت، آخرین چیزی که به ذهنتان می‌رسید این بود که عشق او جاودانه است.

بله، همینطور است، اما نه برای ما چون ما از آن رنج می‌بریم. بنابراین این یک اشاره ضمنی است. صریحاً گفته نشده، اما در این مزمور خاص به وضوح به آن اشاره شده است.

ما داریم که او مصریان را می‌زند و همچنین داریم که دریا را دو نیم می‌کند. عبارت اینجا کمی عجیب است زیرا *L'xor bexarim* می‌گوید که او دریا را می‌شکافد. اصطلاحی که استفاده شده

این در هیچ جای دیگری از مزامیر خروج برای توصیف شکافتن دریا توسط خدا یافت نمی‌شود. پس چرا مزمورنویس چنین کلمات عجیبی را انتخاب کرده است؟ او ممکن است آنها را فقط به این دلیل انتخاب کرده باشد که به ذهنش خطور کرده‌اند، اما ممکن است آنها را تحت تأثیر این متن در پیدایش ۱۷:۱۵ نیز انتخاب کرده باشد، که داستان مشعل بین تکه‌هایی است که ابراهیم این قربانی را برای خدا انجام می‌دهد. و هنگامی که خورشید غروب کرد، هوا بسیار تاریک شد و ناگهان تنوری دودآلود و مشعلی شعله‌ور از بین این تکه‌ها عبور کرد.

اگر به آن متن مراجعه کنید، به آن نگاه کنید، خواهید دید که متنی است که بسیاری از مردم معتقدند متنی است که خروج را پیشگویی می‌کند. این متن، شکافته شدن دریا و دنبال کردن آنها به دنبال ستون آتش را که پیشاپیش آنها حرکت می‌کند و آنها را از میان آن هدایت می‌کند، برای بنی اسرائیل پیشگویی می‌کند. حتی در پیدایش ۱۵، وقتی ادامه مطلب را می‌خوانید، خواهید دید که این پیشگویی در مورد آنچه برای اجداد ابراهیم اتفاق خواهد افتاد، در واقع در آن زمان ذکر شده است.

خب، ما این متن را داریم که احتمالاً، به نظرم یک توهم احتمالی است. یا اگر مجبور به قمار باشم، مسلماً اهل قمار نیستم، اما اگر مجبور به قمار باشم، می‌گویم که این متن در سفر پیدایش، هنگام نوشتن این متن خاص و هنگام نوشتن این مزمور، بر افکار او تأثیر گذاشته است. بلاها در اینجا تقریباً خلاصه شده‌اند.

همانطور که گفتم، ما فرزند ارشد را داریم، که رایج‌ترین مورد است و سپس به بقیه اشاره می‌شود اما به اختصار و به طور خاص به آنها پرداخته نشده است. اما اشاره خاصی به نابودی فرعون داریم. بنابراین، در

اینجا، حتی وقتی این متن را می‌خوانید، به نظر می‌رسد تأکید بیشتر بر زدن توسط خدا، زدن فرعون توسط خدا و حمله به فرعون است.

به نظر می‌رسد که این بزرگترین تأکید است و ما این را در مزامیر دیگر خواهیم دید. این بیشتر بر این موضوع تمرکز دارد تا بر رهایی یا هر چیز دیگری که خدا انجام می‌دهد. این درباره حمله و نابودی این پادشاه خاص است و خواهیم دید که این موضوع در جای دیگری از این مزمور خاص نیز تکرار شده است.

بنابراین، بخش بعدی پس از خروج را داریم، سپس خدا قوم خود را می‌برد و وقایع بیابان را نادیده می‌گیرد. سپس قوم خود را از بیابان عبور می‌دهد. بنابراین در اینجا ما از ۴۰ سال سرگردانی در بیابان دوران بیابان عبور می‌کنیم.

ما به طور خاص به پادشاهان ماوراء اردن می‌پردازیم که در آن خداوند دو پادشاه، عوج و سیحون، را نابود می‌کند. به این دو اشاره شده است. همانطور که قبلاً گفتم، تأکید در این گزیده کوتاه بر نافرمانی بنی اسرائیل نیست، بلکه بر نابودی خداوند است که تقریباً به عنوان یک پادشاه می‌جنگد و تقریباً با سایر پادشاهان مقایسه می‌شود.

خدا فرعون را شکست داد، او عوج را شکست داد و سیحون را شکست داد. او جنگجوی آنها بود. او پادشاه آنها در دوران بیابان بود.

این تصور بنی اسرائیل بود که خدا در این مدت پادشاه آنها بود. سوالی پیش می‌آید، چرا در فتح ماوراء اردن متوقف شویم؟ چرا فراتر نرفته‌ایم؟ حتی مانند فتح اولیه سرزمین و رایج‌ترین دلیل این امر در تحقیقات معاصر این است که مزامیر عمدتاً با تورات، پنج کتاب اول موسی، کار می‌کرده و این تا حد زیادی است. پایان اعداد، آغاز تثنیه فقط در فتح ماوراء اردن متوقف می‌شود و فراتر نمی‌رود.

بنابراین، این ممکن است به این ایده منجر شود که تورات در زمان نویسندگان مزمور به نوعی یک مجموعه بوده است. می‌خواهم بگویم الهامی بوده، اما این کمی نابهنگام است، اما در آن زمان بسیار مهم تلقی می‌شد و به عنوان مجموعه‌ای از کتاب‌ها دیده می‌شد. سپس به توزیع زمین می‌پردازیم.

این الگویی که اینجا می‌بینیم، یک الگوی شاعرانه است. یک ساختار تأکیدی است. به آن الگوی پلکانی می‌گویند.

A، B، B، C من فقط می‌خواهم آن را علامت‌گذاری کنم. می‌دانم که این یک دوره شعر نیست، اما به صورت برای تأکید تکرار می‌شود. بنابراین، در این مورد خاص، ما زمین آنها B طرح‌بندی شده است که در آن عنصر را به عنوان میراث می‌بینیم و به آنها می‌دهیم.

سپس ما میراثی داریم که دوباره برای اسرائیل، بنده او، تکرار می‌شود. بنابراین، ما داریم، و او سرزمینشان را به آنها داد که بخش الف این خواهد بود. میراث، بخش ب خواهد بود که دو بار تکرار می‌شود.

همین جا می‌رسیم. این واقعیت که این [مطلب] وجود دارد، زیرا محبت او C سپس ما به بنده او اسرائیل جاودانه است، در این بین قرار داده شده است. این به نوعی الگوی پلکانی را از بین می‌برد.

این دلیل دیگری است که بسیاری از مردم فرض کنند این مصراع در واقع بعداً به مزمور اضافه شده است، زیرا شعر را تکه تکه می‌کند و به خوبی خوانده نمی‌شود. اما در هر صورت، این متنی است که پیش روی ماست. سپس خلاصه‌ای از ستایش نجات خدا را داریم.

برای اتمام مزمور، تعیین چارچوب زمانی دشوار است. در این مزمور از یاد خدا از بنی اسرائیل در وضعیت حقیرشان صحبت می‌شود. اما ما واقعاً نمی‌دانیم که آیا این اشاره به خروج است، زمانی که او بردگان را از مصر رهایی داد؟ یا در واقع اشاره به چیزی است که بنی اسرائیل یا مزامیر از سر گذرانده بودند، مانند تبعید در سال ۵۸۷؟ بنابراین، تعیین قطعی اینکه کدام یک از این موارد است دشوار است، یا شاید به شیوه‌ای مشکوک نوشته شده باشد که بتوان هر یک از این سناریوها را به آن نسبت داد.

را داریم که اینجا ظاهر می‌شود. همانطور که به یاد دارید، hodule، ما دوباره این کلمه، سپاسگزاری از همانطور که در ابتدای مزمور گفتم، سه بار از این عبارت استفاده شده است. بنابراین این نوعی شمول برای مزمور ایجاد می‌کند و ما را به یاد آغاز آن می‌اندازد.

اما بعداً در مورد این مفهوم صحبت خواهیم کرد. من قبلاً به این موضوع در مورد مجاورت اشاره کرده‌ام. بنابراین اجازه دهید الان فقط چند کلمه در مورد آن بگویم.

به نظر می‌رسد مزامیر سفر خروج جذابی دارند. مزمور ۷۷، که شامل برخی مطالب سفر خروج است، در کنار مزمور ۷۸ آمده است. مزمور ۱۰۵، که باز هم، سفر خروج بر آن غالب است، درست در کنار مزمور ۱۰۶ آمده است.

اینجا مزمور ۱۳۵ را داریم که قبل از مزمور ما آمده است. ما همین الان مزمور ۱۳۶ را بررسی کردیم. بنابراین به نظر می‌رسد نوعی تلاش آگاهانه از سوی تنظیم‌کننده برای گروه‌بندی چیزها وجود دارد.

ما می‌دانیم که این موضوع در جاهای دیگر ادبیات کتاب مقدس نیز صادق است. چیزی به نام اصل تداعی وجود دارد که من به آن می‌پردازم، در پایان‌نامه‌ام و در انجمن‌های دیگر در مورد آن بحث می‌کنم. به دلیل محدودیت زمانی، فعلاً به این موضوع نمی‌پردازم، اما محتوای مطالب مزامیر تا حدودی تعیین می‌کند که چه مزامیرهایی در کنار یکدیگر قرار گیرند.

آنها کاملاً تصادفی کنار هم قرار نگرفته‌اند. خب، این فقط سوال من بود. چطور این وضعیت پیش آمده؟ دو ایده وجود دارد، یکی اینکه تصادفی و اتفاقی است.

نمی‌دانم چند نفر به این نوع مطالب فکر می‌کنند، اما بعضی‌ها فکر می‌کنند که آنها به طور تصادفی کنار هم قرار گرفته‌اند. اما من معتقدم که فعالیت ویراستاری وجود دارد و ویراستاران مزامیر از هر مزمور، محتوای هر مزمور، کلمات کلیدی درون آن، نحوه پایان و شروع هر مزمور هنگام کنار هم قرار دادن مطالب آگاه بوده‌اند. این موضوع در اینجا و همچنین در جاهای دیگر مشهود است، اگرچه ما الان به آن نمی‌پردازیم.

بنابراین، به طور خلاصه، در مورد این مزمور اول که بررسی کردیم، مزمور ۱۳۶، چه می‌توانیم بگوییم؟ اول از همه، این مزمور ایده خروج را گرفته و از آن برای توصیف یا به تصویر کشیدن خدا به عنوان یک جنگجو یا یک پادشاه جنگجو استفاده می‌کند. نکته دوم این است که یک هدف عبادی دارد. بنابراین، این مزمور چیزی است که عمدی بوده، یک زمینه، یک زمینه بسیار خاص داشته است.

به احتمال زیاد، عید فصیح، نمی‌خواهم قسم بخورم، اما به احتمال زیاد، عید فصیح بوده، اما به عنوان بخشی از یک مراسم بزرگتر عمل می‌کرده است. اسرائیل در این مزمور کاملاً منفعل است. آنها هیچ کاری نمی‌کنند.

آنها هیچ تصمیمی نمی‌گیرند. آنها شورش نمی‌کنند. آنها فکر نمی‌کنند.

آنها فقط برای نجات یافتن توسط خدای قادر مطلق آنجا هستند. همیشه اینطور نیست، اما در این مزمور خاص اینطور است. این روشی است که مزمورنویس برای به تصویر کشیدن قوم خدا انتخاب کرده است.

تا جایی که به سفر خروج مربوط می‌شود، فاقد اشارات مستقیم بود. خواهیم دید که این موضوع چگونه تغییر می‌کند، جایی که در مزامیر جاهای بیشتری وجود خواهد داشت که می‌توانیم بگوییم، بله، او به احتمال زیاد به این مکان خاص نگاه می‌کند یا خیر، او اینطور نیست، یا او این مکان خاص را خلاصه می‌کند. ما این را زیاد نداشتیم.

به نظر می‌رسد مزمورنویس در اشاره به وقایع خروج، کلی‌تر عمل می‌کند. سپس به ترتیب زمانی می‌پردازیم. به نظر می‌رسد کمی تغییر وجود دارد که در ابتدا از نخست‌زاده نام برده شده و سپس از همه بلایا برای رهایی اسرائیل استفاده شده است.

خب، این یک نمونه کوچک از آن است. بعداً بیشتر خواهیم دید، اما این ایده یا مفهوم را مطرح می‌کند که اگرچه ما خروج را به عنوان یک توالی مشخص از وقایع برای مزمورنویس داریم، اما آموزش چیزی یا خلق شعر مهم‌تر است. بنابراین ترتیب زمانی بسیار کم‌اهمیت‌تر می‌شود.

بنابراین، ما قصد داریم در برخی از مزامیر دیگر نیز به این موضوع پردازیم. سپس این سوال در مورد صلاحیت مهربانی مطرح می‌شود. اگرچه مزمورنویس این ایده کی لئولام هاسدو را تکرار می‌کند، زیرا عشق او جاودانه است، اما ایده مهربانی در واقع معطوف به اسرائیل است.

منظور واقعی مزمورنویس این است که عشق او به اسرائیل یا قومش جاودانه است. پس این خلاصه مزمور است. این اولین مزموری است که ما کامل کرده‌ایم.

مورد بعدی که بررسی خواهیم کرد مزمور ۷۸ است. این دکتر دیوید امانوئل در حال تدریس مزامیر سفر خروج است. این جلسه شماره یک، مقدمه، مزمور ۱۳۶، آیین نیایش ضد آوا است.